

۲ گروهی که منشأ صلاح و فسادامت هستند

قال رسول الله(ص): «صنفان من أمتی إن صلحا صلحت أمتی واذا فسدا فسدت أمتی.» قیل: «یا رسول الله! و من هما؟» قال: «الفقهاء والامراء.»
رسول خدا(ص) فرمود: «دو صنف از امت من اگر اصلاح شوند، امت من اصلاح می‌شوند.» عرض کردند: «یا رسول‌الله! آن دوصنف چه کسانی هستند؟» فرمود: «امرا و زمامداران و دیگر علما و پیشوایان دین.»
منبع: بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۵۴



دهان‌تان را کشیک بکشید

علامه حسن حسن‌زاده آملی(ره):
چند روزی تصمیم بگیرید آنچه به کارتان نمی‌آید، نفرمایید. حرفی که به کار نمی‌آید، گفته نشود تا چه رسد به حرف لغو! «الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» بله اگر بخواهیم مته به خشاش بگذاریم، در مقام تقوا حرفی که به کار نمی‌آید حتی در اعداد لغو قرار می‌گیرد! تصمیم بگیرید که صادرات و واردات دهان‌تان را کشیک بکشید! [آن کس که این کار را کند] نورانیتی در خود مشاهده می‌کند. طمأنینه‌ای در خود می‌بیند. صفایی در خود می‌بیند. [حتی] می‌بیند که هوشش زیاد شده است. تجمع حواس پیدا می‌کند. حافظه‌اش قوی می‌شود. تعقل و تفهمش خیلی قوی می‌شود و خوب می‌فهمد و می‌یابد؛ اینهاست.
منبع: پیاده شده از صوت سخنرانی



اهمیت رسیدگی به حوائج مؤمنین

به آیت‌الله محمدحسین حائری اصفهانی(ره)، صاحب فصول گفته شد: «اگر بدانید مرگتان نزدیک شده و از عمرتان مگر چند ساعتی نمانده در آن مدت چه خواهید کرد؟» فرمودند: «می‌نشینم روی سکوی در منزلم برای آنکه حاجات مردم را برآورده سازم شاید کسی بیاید و از من حاجتی بخواهد ولو آنکه آن حاجت استخاره‌ای باشد.»
منبع: کتاب «پندهایی از علما»؛ صفحه ۳۱



کیفیت مهم است نه کمیت

آیت‌الله سیدعبدالله فاطمی‌نیا(ره):
کیفیت مهم است نه کمیت! بعضی ختم صلوات می‌گیرند به عدد ۴هزار تا البته عمل خوبی است - گرچه نمی‌دانم سند دارد یا ندارد - ولی مسلماً نورانیتی دارد. [اما] شخصی آمد خدمت آیت‌الله بهاءالدینی(ره) و پرسید: «ختم صلوات می‌خواهیم بگیریم، چند تا بفرستیم؟» فرمود: «یک عدد!» البته آن شخص، مطلب را نگرفت. خود آیت‌الله بهاءالدینی با یک «یا مَولاتی یا فاطِمَةُ اغیثینی» گفتن کوه را تکان می‌داد! مهم اخلاص و معنویت واقعی و توجه به کیفیت است.
منبع: کتاب «نکته‌ها از گفته‌ها»؛ دفتر دوم؛ صفحه ۲۶۳



گفتاری از رهبر شهید انقلاب حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای(ره)
در باب نقد برداشت عامیانه از «صبر»

«صبر» دعوت به ظلم‌پذیری یا سلاحی برای تکامل و مبارزه؟

تهیه و تنظیم: محمدصادق عبداللهی

در فرهنگ عامه، صبر اغلب به معنای «دم برنیاوردن در برابر سختی‌ها» تفسیر می‌شود، اما رهبر شهید انقلاب در گفتارهای سال ۲۵۳۱ خود، این برداشت را بزرگ‌ترین حربه برای توجیه عقب‌ماندگی و سود طبقات ظالم می‌داند و صبر را به مثابه «مقاومت در راه تکامل» و حرکتی انقلابی در برابر موانع درونی و بیرونی معرفی می‌کند و با این نگاه جمله امام‌علی(ع) را که فرمودند: «صبر در پیکره ایمان همانند سر است در پیکر انسان» قابل قبول و فهمیدنی می‌دانند. متن کامل گفتار رهبر شهید در کتاب «گفتاری در باب صبر» از سوی دفتر حفظ و نشر آثار ایشان منتشر شده و آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از این گفتار است که شهید، تحریف عامیانه واژه «صبر» را نقد و مفهوم دقیق و اسلامی «صبر» را تبیین می‌کنند.

صبر در شمار معروف‌ترین واژه‌های اسلامی است. در متون اسلامی به مناسبت‌های گوناگون و در موارد و میدان‌های مختلف، در هر جا با تعبیری متناسب این واژه به کار رفته و به لحن تشویق یا ذکر پاداش یا ستایش و بیان اهمیت، از آن سخن به میان آمده است و به طور طبیعی در هر مسلمانی این انگیزه را بیدار می‌سازد که با معنی و مفهوم آن آشنایی یافته و تا حد ممکن درصدد اتصاف بدان صفت برآید. متأسفانه بلای تحریف که بلای عمومی یا اغلب «واژه‌های اسلامی» است، این واژه را نیز بی‌نصیب نگذاشته و می‌توان گفت تا حد مسخ و تغییر، مفاد و مفهوم آن را دگرگون ساخته است.

■ برداشت عامیانه از صبر

معمولاً صبر را به معنای تحمل ناگواری‌ها معنا می‌کنند. این تعبیر که به همین صورت نیز تا حدود زیادی آمیخته با ابهام و قابل توجیه‌ها و بیان‌های مخالف و متضاد است، هنگامی که در جامعه ستم‌کش و بی‌اراده و اسیر عوامل فساد و انحطاط، مطرح شود، بزرگ‌ترین وسیله برای ستمگران و مفسدان و بزرگ‌ترین عامل و مشوق عقب‌ماندگی و انحطاط و فساد خواهد شد. وقتی به ملتی فقیر و عقب‌مانده که دستخوش هرگونه نابسامانی و پریشانی است یا به مردمی مظلوم که دچار هزاران ستم و نامردمی‌اند یا به جامعه‌ای که با فساد اخلاق و فقر سجایای انسانی روبه‌روست یا هر فرد یا جمعی که به صورتی در منجلاب بدبختی‌ها و سیه‌روزی‌ها غوطه‌ور است، گفته شود صبر کنید، اولین نتیجه‌ای که از این موعظه گرفته می‌شود آن است که شربت تلخ و مهلک شرایط رویاروی، برای آنان قابل تحمل گشته؛ نه فقط درصدد دگرگون کردن وضع و تدارک نجات خویش برنیایند، بلکه با یادآوری پاداش موهومی که براین بی‌تفاوتی و خوشنودی مقرر شده است از وضع خود خرسند و خشنود نیز بوده، آن را فوزی عظیم می‌پندارند. پیداست که رواج چنین روحیه‌ای در چنان جامعه‌ای تا چه اندازه به سود طبقات سودجو و ظالم و به زیان طبقات جورکش و مظلوم است.

متأسفانه این برداشت غلط همراه با آثار و نتایج سوء آن، در زمان حاضر، رنگ اصلی و ثابت جامعه مسلمان گشته است و هر تعبیر دیگری اگرچه برای ذهن‌های فارغ و بی‌سابقه، قابل قبول و منطقی باشد، برای بدآموختگان روزگار ما محتاج استدلال و تلاش و فعالیت ذهنی و در موارد بسیاری، فاقد نتیجه مثبت است. هنگامی که آیات و روایات مربوط به صبر، مورد مطالعه جامع قرار گیرد تأسف و تعجب از این تحریف بنیانی به‌مراتب شدیدتر و گزنده‌تر می‌گردد.

■ نظری کلی به مدارک صبر

اگر صبر را طبق دلالت صریح و بی‌شائبه آیات قرآن و روایات صادر از ائمه(ع) تفسیر کنیم، نتیجه، درست بالعکس و کاملاً در جهت مخالف استنتاج رایج و متداول عامیانه است. با این نگرش، صبر، به اهرمی تبدیل می‌شود که سنگین‌ترین موانع و بزرگ‌ترین مشکلات را با سهولت و توأم با نتیجه‌گیری صدرصد مثبت، برطرف می‌سازد و در یک جامعه بدبخت، کلید همه خوشبختی‌ها و سپیدبختی‌ها به شمار می‌آید. همچنان که در سوی دیگر مانع و رادع و مزاحمی برای نیروهای شرآفرین و بدبختی‌آفرین محسوب می‌شود.

برای شناختن مفهوم و محتوای صبر و میدان‌هایی که صبر در آن به کار می‌آید یگانه راه ثمربخش، آن است که به قرآن و حدیث مراجعه شود و با بررسی و دقت در آن، امکان قضاوت درست، فراهم شود. قرآن کریم در بیشتر از ۷۰ آیه رسا و روشن از «صبر» و «صابران» یاد کرده و همراه با ستایش این خصلت و دارندگانش، نتایج مترتب بر آن و مواردی را که در آنها چشم امید بیشتری باید به این خصلت داشت، بازگو کرده است. اما ما در این بحث کوتاه، آیات قرآنی مربوط به صبر را مطرح نساخته به بررسی روایات و استنباط و استنتاج از آنها بسنده می‌کنیم.

■ مفهوم اجمالی صبر

بنا بر آنچه مجموعاً از روایات به دست می‌آید، صبر را اینگونه می‌توان تعریف کرد: «مقاومت آدمی در راه تکامل، در برابر انگیزه‌های شرآفرین، فسادآفرین و انحطاط‌آفرین.» برای مثال می‌توان فعالیت یک کوهنورد را در نظر گرفت؛ در راه رسیدن به قله بلند کوه، موانعی موجود است و این موانع - چه از درون وجود آدمی و چه در خارج از هستی او - هرکدام به نوعی مزاحم و جلوگیر حرکت اویند: از درون، راحت‌طلبی و ترس و نومیدی و هوس‌های گوناگون، او را از رفتن بازمی‌دارند و به‌صورت وسوسه‌هایی دامن‌گیر، انگیزه حرکت و صعود را در او می‌میرانند و از بیرون، سنگ و صخره و گرگ و دزد و خار و غیره، عملاً پای او را از پیشروی بازمی‌دارند. کسی که با مزاحم‌هایی از این قبیل روبه‌روست، یا از شروع این راه خطرناک و پردردسر و ادامه آن منصرف می‌شود یا در برابر آنها مقاومت ورزیده و هر مانعی را به کمک اراده و حوصله از سر می‌گذراند و به کار و راه خود ادامه می‌دهد؛ این دومی صبر است.

انسان در دوران زندگی محدود خود در این جهان و در فاصله میان ولادت و مرگ، رهسپار راهی و راهپیما به‌سوی سرمنزلی است. او اساساً برای اینکه هرچه بیشتر خود را به آن سرمنزل نزدیک کند، آفریده شده است. همه وظایف و تکالیفی که بر دوش انسان نهاده شده، وسیله‌ها و گام‌های لازمی هستند که او را به آن هدف نزدیک می‌کنند. محیط و جامعه اسلامی - که اولین و نزدیک‌ترین هدف ادیان الهی و انبیای بزرگ، ساختن و پرداختن آن بود - میدان و فضای مناسبی برای پیمودن این راه و رسیدن به آن سرانجام است. آن هدف در عبارتی کوتاه، عبارت است از «تعالی و تکامل انسان و گشوده شدن سرچشمه‌های استعداد در وجود او.» همان چیزی که در آثار مذهبی با تعبیراتی از قبیل «متخلق شدن به اخلاق الهی»، «قرب به خدا» و... معرفی شده است.

در این راه که البته راهی دشوار و پرزحمت است و موانع فراوانی وجود دارد، هر یک از این موانع به تنهایی کافی است که راهنورد قله کمال و تعالی را از ادامه راهش بازدارد. از درون، همه صفات و خصلت‌های پلید و ناموزون و از بیرون، همه نابسامانی‌های دنیای عینی و واقعی، سلسله خار راه‌ها و صخره‌ها و مانع‌ها را پدید می‌آورند. صبر، یعنی در برابر همه این مانع‌ها مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن و ره سپردن.

چنان که گفتیم، همه تکالیف اسلامی - چه فردی و چه اجتماعی - وسیله‌ها و گام‌هایی در راه رسیدن به این مقصدند. بنابراین هرکدام به نوبه خود مقصدی نزدیکند. برای کسی که به شهری دور دست سفر می‌کند و در بیابان‌ها راه می‌سپرد، رسیدن به هر آبادی و هر منزل بین راه و پیش از شروع حرکت، دست یافتن به ساز و برگ سفر، هدفی نزدیک است. منتها، هدف و مقصدی که خود مقدمه و وسیله‌ای است در راه آن هدف نهایی و اصلی، بلکه برداشتن هرگامی در عین اینکه وسیله‌ای برای حصول نتیجه نهایی است، خود نتیجه چندین مقدمه دیگر و هدفی نزدیک محسوب می‌شود.

و مقصود از این سخن، آنکه برای رسیدن به هریک از این هدف‌ها و مقصدهای نزدیک نیز شرط اساسی، دارا بودن صبر و به‌کاربردن این حربه قاطع و بُراست. همانطور که در راه آن هدف نهایی، موانع فراوانی هست، در راه هریک از تکالیف و وظایف اسلامی نیز - که همه هدف‌هایی نزدیک و درعین حال، وسیله‌هایی برای هدف نهایی‌اند - موانع درونی و برونی بی‌شمار موجود است.

از طرفی انگیزه‌های انحطاط‌آفرین درونی مانند تنبلی، سهل‌انگاری، بی‌تفاوتی، خودپرستی، خودشگفتی، غرور، حرص، راحت‌طلبی، ریاست‌طلبی، شهرت‌طلبی، هوس‌های جنسی، مال‌افزایی و دهها خصلت پلید و خسارت‌زای دیگر و از سوی دیگر اوضاع و شرایط نامساعد و مزاحم و جهت‌گیری‌های قهری و جبری که بر اثر شکل‌ها و نظام‌های اجتماعی بر آدمیان تحمیل می‌شود، هریک به‌نوعی وی را از انجام تکالیف سازنده‌اش - چه تکالیف فردی مانند عبادات و چه تکالیف عمومی مانند تلاش در راه اعلا کلمه حق بازمی‌دارند. آن چیزی که می‌تواند انجام هر تکلیفی و برداشتن هر گامی و سپردن هر راهی و رسیدن به هر نتیجه‌ای را تضمین کند، مقاومت آدمی در برابر این موانع و گذشتن از فراز این مزاحم‌هاست، یعنی صبر.

اگر صبر را طبق دلالت صریح و بی‌شائبه آیات قرآن و روایات صادر از ائمه(ع) تفسیر کنیم، نتیجه، درست بالعکس و کاملاً در جهت مخالف استنتاج رایج و متداول عامیانه است. با این نگرش، صبر، به اهرمی تبدیل می‌شود که سنگین‌ترین موانع و بزرگ‌ترین مشکلات را با سهولت و توأم با نتیجه‌گیری صدرصد مثبت، برطرف می‌سازد و در یک جامعه بدبخت، کلید همه خوشبختی‌ها و سپیدبختی‌ها به شمار می‌آید



اللهم لاتُلْهِنی

اولیا و علما از راهکارهای اعتلای نمازهای یومیه را آموختن اذکار و ادعیه جدید برای ذکر قنوت دانسته‌اند. در این راستا فرازهایی از دعاهای واصله از ائمه معصومین(ع) می‌تواند طعم شیرین عبادت را به نمازگزار بچشاند. در این ستون به صورت هفتگی ادعیه‌ای به اشتراک گذاشته خواهد شد.
در فراز نهم از دعای هفتم صحیفه سجادیه می‌خوانیم: «[اللهم] لَاتَشْغَلْنِی بِالاِهْتِمامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِکَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِکَ.» [خداوندا] مرا به خاطر غمگینی و حزن و اندوه از رعایت واجبات و به کار گرفتن مستحبات باز مدار.



عاشقان را عشق فرمان می‌دهد

آیت‌الله سیدحسن نصرالله(ره):
معمولاً مدیر هر مجموعه اگر شایسته و مورد علاقه کارمندان باشد همه به او احترام می‌گذارند، با اشتیاق به محل کار می‌روند، با عشق و علاقه به دستورات و خواسته‌هایش عمل می‌کنند و وقتی وظیفه‌ای به آنها سپرده می‌شود مشتاقانه به انجام می‌رسانند، اما اگر مدیر محبوب نباشد، کارمندان فقط به خاطر انجام وظیفه در محل کار حضور خواهند یافت و در چنین مجموعه‌ای علاقه و انگیزه از بین می‌رود.
عشق و محبت، به کار معنا و لذت دیگری می‌بخشد. در شب‌های محرم، زمانی که از امام‌حسین(ع) سخن می‌گوییم، آیا رابطه با امام تنها به این دلیل است که ایشان امامی واجب‌الاطاعه هستند؟ اگر می‌خواهیم در رکاب‌شان باشیم فقط به دلیل وظیفه شرعی‌مان نیست. اگر چنین باشد، این رابطه شبیه یک سرباز با فرمانده‌اش خواهد بود، اما رابطه با رهبر در اسلام اینگونه نیست؛ رابطه با پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) باید بر پایه عشق و همراه با محبت عمیق باشد. تنها عشق است که باعث می‌شود انسان از جان و مال و خانواده خود برای امام بگذرد و او را حمایت کند.
کسانی که در کربلا باقی ماندند، فقط اهل شناخت نبودند؛ آنها عاشق بودند. امام حسین(ع) حتی بیعت و تکلیف شرعی را از دوش یاران‌شان برداشتند، اما چرا یاران امام(ع) در کنارشان باقی ماندند؟ عشق به مقتدا و امام‌شان، حلقه ناگسستنی آنها با معشوق‌شان بود. ما نیز باید رابطه خود را با پیامبر خدا و اهل بیت او(ع) و کسانی که نمایندگان صادق اسلام ناب محمدی هستند، بر پایه عشق و محبت بنا کنیم. این عشق باید از نظر روحی و عملی در تمام ابعاد زندگی ما تقویت شود. ریشه این محبت، عشق به خداوند متعال است. ما با این محبت و عشق، راه را ادامه می‌دهیم. با این عشق، با چالش‌ها و سختی‌ها مواجه می‌شویم و به پیش خواهیم رفت.

منبع: کتاب «امین‌القلب»، صفحه ۱۷۳ و ۱۷۴ (با تلخیص)



هنوز کلاس اولی هستی!

آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس(ره):
خدا می‌فرماید: اگر می‌خواهید بر صراط مستقیم که صراط امیرالمؤمنین و عترت است، باشید، باید مرا پرستش کنید. این، یعنی اگر تو اهل طاعت نشوی، هنوز کلاس اولی هستی و حتی اگر ۱۰۰ سال هم قیافه مذهبی بگیری، ولی نفس خود را کنترل نکنی و مثلاً به آن چیزهایی که نگاه کردنش بر تو حرام است، نگاه کنی، معلوم می‌شود که هنوز کلاس اولی هستی و داری درجا می‌زنی! تا نفس را کنترل نکنی و روپوش‌های الهی را که خدا برای چشمت قرار داده، موقع نگاه به حرام نبندی و خودت را کنترل نکنی، هنوز کلاس اولی هستی! تا تمام قوانین شرع را اعمال نکنی، داری در همان کلاس اول درجا می‌زنی و هیچ رشدی نکرده‌ای. تو را زمانی به کلاس دوم می‌برند که خودت و نفست را کنترل کنی! چون یا باید نفس خودت را بپرستی، یا خدا را! امام کاظم(ع) فرمود: «لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ»؛ این «لا»، لای نفی جنس است؛ بنابراین معنای این روایت آن است که «از نجات خبری نیست، مگر اینکه طاعت و بندگی داشته باشید.» حال ببینیم طاعت چیست؟ طاعت این است که «دلم می‌خواهد» را کنار بگذاری و دنبال خواسته مولایت باشی. «وَالطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ»؛ بندگی هم راه دارد آقاجان! طاعت و بندگی با علم ممکن است، یعنی اطاعت از خدا علم می‌خواهد! انسان باید بداند که امر خدا چیست تا بتواند او را اطاعت کند.

منبع: کتاب مواعظ؛ جلد سوم؛ صفحه ۳۹



ماجرای مرد ناسزاگو و برخورد آیت‌الله اصفهانی(ره)

یک نفر از طلاب حکایت کرد که در صحن امام‌حسین(ع) نزدیک تل زینبیه نشسته بودم و مردی در کنار من ایستاده بود. مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی(علیه‌الرحمه) با جمعی از طلاب از حرم مقدس امام‌حسین(ع) خارج شد و صحن مطهر را از در تل زینبیه ترک گفت. آن مردی که در کنار من ایستاده بود با خود آهسته گفت بروم و سید را دشنام گویم. دنبال سید حرکت کرد تا آنکه هر دو از آنجا گذشتند. لحظاتی نگذشت که آن مرد دشنام‌دهنده با چشم گریان برگشت، علتش را پرسیدم، پاسخ داد: «من سید را تا در منزل دشنام دادم، اما همین که به در منزل رسیدم، سید فرمود همینجا توقف کن! من با شما کاری دارم و داخل منزل شد. طولی نکشید از منزل خارج شد و فرمود بگیر این پول‌ها را و هر موقع دست تنگ شدی به ما مراجعه کن، زیرا ممکن است چنانچه بغیر ما مراجعه کنی حاجت تو را برآورده نسازند. دیگر آنکه من آمادگی دارم که هرگونه دشنام و ناسزایی را بشنوم ولیکن استدعای من آن است که عرض و ناموس مرا مورد دشنام قرار ندهی.» دشنام‌دهنده می‌گوید: «چنان این کلمات پیامبرگونه سید در من اثر عمیقی گذاشت که نزدیک بود قالب تهی کنم، اشک چشمان مرا گرفت و همانطوری که مشاهده می‌کنی رعشه براندامم افتاد.»

منبع: کتاب مردان علم در میدان عمل؛ جلد یک؛ صفحه ۲۱۰ و ۲۱۱